

پیامدهای اجتماعی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران

(با تأکید بر هنجارهای خانواده)

سید بسم ا... مهدوی^۱

چکیده

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مهاجرت‌های گروهی پیامدهای زیادی بر نهاد خانواده به وجود آورده، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن را دگرگون می‌سازد. بر این اساس، مهاجرت و حضور نسبتاً طولانی مجموعه بزرگی از شیعیان افغانستان به ایران چه تغییراتی را در این زمینه باعث شده است؛ چه آسیب‌ها و پیامدهای مثبتی را بر خانواده‌های مهاجرین برجای نهاده است. از این مسئله این پرسش خلق شد که: پیامدهای مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران بر حوزه خانواده و هنجارهای حاکم بر آن چه بوده است؟ پیامدهای مثبت آن چه بوده و پیامدهای منفی آن چه بوده است؟ نوشتار حاضر به دنبال بررسی علمی این مسئله با استفاده از روش عمدتاً اسنادی و در موارد محدودی مصاحبه با افراد آگاه است. با این فرضیه که مهاجرت به ایران، باعث فرهنگ‌پذیری مهاجرین از هنجارها و آداب و رسوم حاکم بر خانواده‌های میزبان شده است. بررسی‌های انجام شده به این یافته‌ها انجامید که مهاجرت به ایران تغییر در هنجارهای مثبت و منفی ازدواج، افزایش تمایلات مهاجرین به هسته‌ای شدن ساختار خانواده‌ها و کنترل جمعیت را به دنبال آورده است. همچنین؛ سن ازدواج، هزینه‌های اقتصادی ازدواج و طلاق را در میان خانواده‌ها افزایش داده و موجب کاهش احترام به بزرگ‌ترها گردیده است.

واژگان کلیدی

پیامد، مهاجرت، هنجار، ازدواج، طلاق.

^۱. دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)

مقدمه

بیش از چند دهه مهاجرت صدها هزار شیعه افغانستانی به ایران پیامدهای زیادی را در حوزه-های گوناگون زندگی مهاجرین به دنبال داشته است. این نوشتار درصدد است که پیامدهای اجتماعی آن را آن هم با تأکید بر تغییرات شکل گرفته بر خانواده و هنجارهای حاکم بر آن بررسی نموده و جنبه‌های مثبت و منفی آن را بنمایاند. در این مسیر مباحث ازدواج، طلاق، احترام به بزرگ‌ترها، ساختار خانواده و ... را مطرح نموده و جایگاه آن را در میان مهاجرین به بررسی نشسته است.

پرداختن به این موضوع از این جهت ضروری است که مهاجرت و پیامدهای آن از مهم‌ترین حوادث سه دهه اخیر افغانستان می‌باشد که بایستی مورد بررسی و پژوهش عالمانه قرار گیرد. از سوی دیگر؛ خانواده نقش مهمی در سعادت و سلامت جامعه و به عکس آن دارد. به همین دلیل شناخت تغییرات مثبت و منفی آن مهم و حیاتی است. این در حالی است که تاکنون هیچ پژوهش و تحقیق علمی در این زمینه صورت نگرفته است که این امر ضرورت پرداختن به این بحث را دوچندان می‌کند.

گرچه پژوهش عالمانه و مستقلی در این زمینه وجود ندارد؛ ولی مطالب آن را می‌توان از لابه‌لای مقالات فرهنگیان مهاجر، پایان‌نامه‌ها و ... به دست آورد. البته در بعضی موارد (بحث مهریه و طلاق) اطلاعات لازم و دقیقی وجود ندارد. به همین دلیل سؤالات زیر به صورت بازطراحی شده و با افراد آگاه در دفتر حضرت آیت‌الله محقق کابلی، در این مورد مصاحبه صورت گرفته است: ۱. وضعیت طلاق را در میان مهاجرین نسبت به دوران پیش از مهاجرت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ۲. اگر افزایش یافته است، علل عمده آن چه بوده است؟ ۳. وضعیت مهریه در میان مهاجرین چگونه است؛ و اجناس مورد توافق در مهریه‌ها چه چیزهایی می‌باشد؟

علت انتخاب این مرکز برای مصاحبه این بوده است که بر اساس سنت تاریخی شیعیان افغانستان دعاوی و مشکلات حقوقی‌شان را بیش از آنی که از طریق دادگاه‌ها و نهادهای دولتی حل و فصل کنند از طریق روحانیون و افراد متنفذ گره‌گشایی می‌نمایند. لذا در دوران مهاجرت بهترین مرجع برای حل مشکلات مهاجرین دفتر حضرت آیت‌الله بود که در استان‌های مهم و مهاجرپذیر ایران نمایندگی نیز دارد؛ ما سؤال‌های تحقیق را با مسئولین مربوطه در این مرکز در میان گذاشتیم.

محدوده این تحقیق؛ از نظر زمانی از سال ۱۳۵۷ به بعد را در بر می‌گیرد. از نظر مکانی

وضعیت مهاجرین ساکن در ایران را شامل می‌شود. از نظر موضوعی، از یک‌سو در مورد خانواده و هنجارهای آن می‌باشد؛ از سوی دیگر، در مورد شیعیان دوازده‌امامی است؛ نه اسماعیلیه. البته در حوزه اجتماعی پرسش‌های مثبت و منفی زیادی قابل طرح است، ولی پرداختن به همه این سؤال‌ها طی یک مقاله ممکن نیست. لذا تعدادی از این پرسش‌ها به صورت جداگانه‌ای بررسی شده و در شماره (۱) نشریه مطالعات جهان اسلام به چاپ رسیده است.

مفاهیم و مباحث کلی

۱. پیامد (Consequence)

پیامد یعنی: «رویدادی که در نتیجه یا بر اثر عمل یا پدیده‌ای به وجود می‌آید.» (صدری و دیگران، ۷۲۰) به عبارت دیگر «آنچه به دنبال یا در نتیجه امری پیش می‌آید» (انوری و دیگران، ۱۴۷۵).

۲. مهاجرت (migration)

مهاجرت در لغت یعنی: «ترک کردن دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی... بریدن از جایی به دوستی جای دیگر... ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن» (دهخدا، ۲۱۶۲/۱۴).

در اصطلاح جامعه‌شناسی «مهاجرت به تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر اطلاق می‌شود.» (کوئن، ۲۸۴) به عبارت دیگر؛ «مهاجرت فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر به قصد سکونت موقت یا دائم در آن مکان است» (جمشیدی‌ها و عنبری، ۴۸).

عنصر مشترک در تعاریف مذکور تغییر مکانی است؛ اما در تعریف دوم بحث زمان نیز برجستگی ویژه‌ای یافته است. بر این اساس؛ در مهاجرت، نه تنها از نظر مکان و محل سکونت، بلکه از نظر زمان نیز فواصل در حدی باشد که بشود لفظ مهاجرت را اطلاق کرد.

البته؛ مهاجرت بسته به ملاک‌هایی به انواع و دسته‌های مختلفی می‌یابد. مثلاً؛ تقسیم می‌شود به مهاجرت داخلی و خارجی (کوئن، ۲۸۵)، دائم و موقت، اجباری و اختیاری، فردی و توده‌ای (زنجانی، ۱۵-۱۲).

۳. شیعیان افغانستان

شیعیان بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از ساکنان افغانستان را تشکیل می‌دهند (فرهنگ، ۴۵) و در

تمامی مناطق افغانستان و در میان اکثر اقوام این کشور وجود و نفوذ دارد. مسکن اصلی آن‌ها هزارستان بوده و بیشترین پیروان آن در میان هزاره‌ها می‌باشد (بختیاری، ۱۲۰-۱۱۲). از نظر اخلاقی و اجتماعی در مقایسه با دیگر جوامع، دارای سالم‌ترین جامعه می‌باشند؛ از لحاظ سیاسی در مقایسه با گذشته موقعیت آن‌ها نسبتاً بهبود یافته و در درون حکومت، مجالس ملی، احزاب سیاسی و نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان حضور و نفوذ دارند. از نظر فرهنگی شرایط بی‌سابقه‌ای داشته، ده‌ها هزار دانش‌آموز، دانشجو، طلبه، استاد حوزه و دانشگاه، محقق و پژوهشگر، شاعر و داستان‌نویس، خبرنگار و ... در داخل و خارج از افغانستان دارند. از نظر اقتصادی هرچند وضعیت قابل قبولی ندارند؛ اما در مقایسه با گذشته وضعیت آن‌ها رضایت‌بخش می‌باشد.

۴. مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران

مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران سابقه‌ای طولانی دارد که به بهانه‌ی زیارت اماکن مقدسه و قبور شخصیت‌های مذهبی شیعه در این سرزمین صورت می‌گرفت؛ اما در تاریخ معاصر دو دور از مهاجرت‌ها اهمیت بیشتری دارد.

الف. پس از شکل‌گیری حکومت عبدالرحمن خان: تفکرات قوم گرایانه و دیگر ستیزانه عبدالرحمن خان که برخاسته از نگرش‌های قبیله‌ای او بود، ظلم و ستم زیادی را بر دیگر ساکنان افغانستان و به‌خصوص علیه شیعیان این کشور باعث گشت. این بیدادگری‌ها گروه‌های بزرگی از شیعیان را در دهه ۱۸۹۰ م، وادار به ترک افغانستان نموده پناهنده ایران، هند و آسیای میانه نمود. در این زمان اکثر شیعیان هرات، کابل، قندهار، غزنی و مزار شریف به ایران هجرت نموده و در اطراف شهر مشهد مقیم شدند؛ نزدیک به نیمی از جمعیت قدیمی شیعیان هرات به‌طور دائم ساکن ایران شدند (موسوی؛ ۱۸۸)، عده‌ی زیادی هم وارد شالکوت (کوئته امروزی) بلوچستان از ایالت‌های پاکستان امروزی شده (همان، ۲۹۰) و مجموعه دیگری از شیعیان افغانستان وارد آسیای میانه شده و در بخارا ساکن شدند.

البته پس از مرگ عبدالرحمن خان نیز روند مهاجرت‌ها به ایران با انگیزه‌های متفاوتی همچون زیارت و کار ادامه یافت. به‌خصوص در دهه پنجاه شمسی گروه زیادی از کارگران افغانستانی و از جمله کارگران شیعه‌مذهب وارد ایران شدند (مژده، ۲۳۲). طبق برآوردها در اوایل دهه ۱۳۵۰ ش، رقم ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نیروی کار مهاجر افغانستانی در ایران بوده است (صادقی، ۶۴).

ب. پس از کودتای کمونیستی هفت ثور: با وقوع کودتای نظامی هفت ثور، دور دوم مهاجرت

توده‌ای شیعیان افغانستان به ایران آغاز شد؛ اما یکی از تفاوت‌های عمده و مهمی این دور از مهاجرت با مهاجرت دوران عبدالرحمن خان این بود که در این مرحله‌ای از آوارگی، شیعیان افغانستان به‌تنهایی مهاجر نشدند، بلکه همه‌ی مردم این کشور طعم تلخ آوارگی و حقارت دسته‌جمعی را چشیدند و در سراسر دنیا به‌عنوان مهاجر پراکنده شدند. به‌خصوص دو کشور ایران و پاکستان بیش از هر جای دیگر پذیرای همسایه‌های شرقی و شمالی خود بودند. اوج حضور مهاجرین در ایران در سال‌های اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ ش، بود که در آن سال‌ها رقم مهاجرین به حدود ۳ میلیون نفر رسید. اختناق شدید دینی و سیاسی حکومت کمونیستی که در آن با دین و دین‌داران به‌شدت مبارزه می‌شد (فرهنگ، ۳: ۱۱۷-۱۲۷)، تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان که جنگ، جهاد و ناامنی را شدت بیشتری بخشید (طنین، ۳۲۳)، جنگ‌های داخلی و سلطه‌ی طالبان که ده‌ها هزار قربانی از مردم افغانستان و به‌خصوص از شیعیان گرفت (عرفانی، ۲۳) و اوضاع بد اقتصادی از مهم‌ترین عوامل و دلایل این دور از مهاجرت دسته‌جمعی شیعیان افغانستان به ایران به شمار می‌رود. البته پس از سقوط حکومت کمونیستی کابل روند بازگشت آغاز شده و آمار مهاجرین مقیم ایران از ۳ میلیون به ۸۰۴۴۰۴ نفر کاهش یافته بود؛ اما جنگ‌های داخلی و به‌خصوص تسلط طالبان بار دیگر آن را افزایش داده و به ۱/۵ میلیون مهاجر قانونی و ۵۰۰ هزار نفر غیرقانونی افزایش داد. (صادقی، ۷)

مهاجرت و هنجارهای حاکم بر خانواده مهاجرین

مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران پیامدهای مثبت و منفی زیادی را در حوزه خانواده و هنجارهای حاکم بر آن به دنبال داشته است.

الف: پیامدهای مثبت مهاجرت

۹

پیامدهای مثبت مهاجرت در مورد خانواده وسیع و گسترده است که مهم‌ترین آن‌ها تحت عناوین زیر ارزیابی شده است.

۱. تغییر هنجارهای منفی ازدواج

ازدواج (marriage) یکی از بحث‌های مهم در مورد خانواده است که هنجارها (norms) و آداب و رسوم (folkways) حاکم بر آن در تغییر بوده و متأثر از عوامل گوناگونی متحول می‌شود. مهاجرت یکی از آن دسته عواملی است که بر این مسئله تأثیر می‌گذارد. این تأثیرگذاری در

مهاجرت شیعیان افغانستان نیز خود را نشان داده و تغییرات زیر را باعث شده است.

فروریختن معیارهای طایفه‌ی پیشین ازدواج
پیش از مهاجرت ازدواج‌ها متأثر از فرهنگ طایفه‌ی شیعیان بود که بر اساس آن وصلت‌ها
درون طبقه‌ای، درون منطقه‌ای و درون فامیلی صورت می‌گرفت (علی، ۱۶۴)؛ و از نظر اقتصادی
هم دختران اشراف بالاترین ارزش را داشته و بیشترین شیربها برای آن‌ها تعیین می‌شد (فرهنگ،
۳۵۹).

اما؛ در مهاجرت این معیارها به هم خورده و فروریخت. اکنون عنصر محدودکننده‌ای به نام
طبقه در برابر روابط خویشاوندی مهاجرین قرار ندارد. هرچند سرمایه‌داران هنوز هم مشتریان
بیشتری دارند، اما چیزی به نام طبقه در میان آن‌ها شکل نگرفته و وصلت‌ها را جهت نمی‌بخشد.
فروریختن معیار طبقاتی در مهاجرت به این دلیل بود که مینا و اساس به وجود آورنده طبقه و
اشرافیت پیشین از میان رفت. مبنای اشرافیت و نظام طبقاتی پیشین قدرت اقتصادی و تصاحب
املاک و اراضی بیشتر بود (تیمور خانوف، ۱۰۱). بر همین مبنای یکی دهقان و رعایا بود، دیگری
میر و ارباب؛ اما اتفاقی که در غربت و مهاجرت افتاد این بود که اشراف و خوانین همین ابزارها را
از دست دادند. همه‌ی افغانستانی‌ها در سطح واحدی قرار گرفته و تبدیل شدند به «مهاجر افغان»
و «کارگر افغان». همه شدند کارگر سنگ‌بری، ساختمانی، چاه‌کنی، گاوداری و... هیچ‌کسی ثروت
زمینی، املاک کشاورزی و موقعیت استثمارگرانه‌ی اقتصادی نداشت. لذا ساختار پیشین تغییر
نموده و بالطبع مناسبت‌های طبقاتی پیشین نیز به هم خورد. به‌خصوص اینکه در فضای ارزش-
مدار انقلاب اسلامی ایران اشراف بودن نه‌تنها ویژگی مثبتی به‌حساب نمی‌آمد، بلکه تنفر را نیز
بود.

از میان رفتن طبقه اشراف معیار اقتصادی ازدواج را نیز بی‌بنیاد ساخت. لذا میزان شیربهای
اشراف‌زادگان پیشین با شیربهای دیگر دختران مهاجر در سطح برابری قرار گرفت. در این مورد
اگر کسانی فزونی خواهی می‌کنند، نه لزوماً به دلیل اشرافیت و جایگاه برتر اقتصادی و طبقاتی،
بلکه به دلیل ویژگی‌ها و امتیازات دیگری (مثل سطح تحصیلات دختران) است که لحاظ می-
شود. تفاوت دیگری که در این زمینه ایجاد شده این است که بعضی از مهاجرین به‌جای سنگین
ساختن شیربها، مهریه‌ها را افزایش داده و بخش از آن را پیشاپیش مطالبه نموده و در تهیه
جهیزیه استفاده می‌کنند (محقق، ۱۳۹۱).

علاوه بر این؛ در مورد معیارهای فامیلی و منطقه‌ای مهاجرت نیز تغییراتی به وجود آمده

است. البته این دو معیار هنوز هم حامیانی در میان مهاجرین دارد؛ ولی این حمایت به پُر رنگی سابق نیست. بررسی‌ها حاکی از آن است که هرچه از آغاز مهاجرت فاصله می‌گیریم وابستگی‌ها نسبت به این دو معیار کاهش می‌یابد و گرایش به ازدواج‌های برون فامیلی و برون منطقه‌ای فزونی می‌گیرد. چنانچه ۲۶٪ از زنان نسل دوم مهاجر^۱ ازدواج فامیلی را ترجیح می‌دهند. این در حالی است که ۴۶٪ از نسل اولی‌ها با این نوع ازدواج‌ها موافقتشان را اعلام نموده‌اند (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). همچنین؛ بسیار دیده می‌شود که مهاجری از ولایت (استان) غزنی با همتای خود از ولایت میدان، کابل، مزار شریف... و یا بالعکس ازدواج نماید. فراتر از آن حدود ۳۲۲۰۴ مورد از ازدواج آنان با زنان ایرانی گزارش رسیده است. تعداد زیادی از زنان مهاجر نیز با مردان ایرانی وصلت نموده‌اند (همان، ۱۶۸)؛ بنابراین؛ معیارهای فامیلی و منطقه‌ای ازدواج نیز فروریخته و یا اینکه کمرنگ شده است.

مهم‌ترین دلیلی که باعث شکل‌گیری این پیامد گردید سکونت در شهرهای ایران و توسعه‌ای روابط با اقشار و گروه‌های مختلف از مردم (اعم از افغانی و ایرانی) می‌باشد. این روابط زمینه‌ساز شناخت از همدیگر شده و ازدواج‌ها را به سمت برون فامیلی و برون منطقه‌ای سوق داده است (متقی،^۲).

واقعیت این است که پیش از مهاجرت؛ بدنه اصلی جامعه‌ی شیعه در یک حبس طولانی به سر می‌بردند که در آن هیچ اطلاع و شناختی از جهان خارج و از همتایان شیعی خود در دیگر ولایات افغانستان نداشتند. آن‌ها در درون کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی هزارستان محبوس بوده هیچ رسانه و ابزار ارتباطی و اطلاع‌رسانی را در اختیار نداشتند (نائل، ۹۹). راه‌های مواصلاتی آنان اعمار و انکشاف نیافته بود. ابزار اصلی حمل‌ونقل آنان را حیوانات تشکیل می‌داد. لذا بسیاری مردم یک محل از زمان تولد تا زمان فرارسیدن مرگ فقط در همان محل باقی می‌ماندند. به همین دلیل است که گفته می‌شود: «بسیاری از افغانستانی‌ها تا قبل از هجرت ... جز با طایفه و قریه خود آشنا نبودند. معلومات از مردمان دور افتاده و سرزمین آن‌ها مثل قصه‌ها و افسانه‌های پشت کوه قاف بود که سربازان برگشته از دوران خدمت و احياناً سوداگران دوره‌گرد نقل می‌کردند» (دولت‌آبادی، ۲۰۹).

^۱. نسل دوم افرادی هستند که قبل از هفت‌سالگی (دوره کودکی اول) مهاجر شده و یا در ایران به دنیا آمده‌اند.

^۲. www.bonyadeamin.com اصل این مقاله توسط آقای متقی از فعالان فرهنگی مهاجرین در مجله امین به نشر رسیده است. از آنجایی که تلاش‌ها برای دستیابی به آن نتیجه‌بخش نبود، از سایت مذکور استفاده گردید.

محدودیت ارتباط و شناخت باعث شده بود که ازدواج‌ها در محدوده‌ای خاص و با افراد خاصی صورت گیرد؛ اما؛ مهاجرت این محدودیت‌ها را کاهش داد. بسیاری از هم‌وطنان ما از ولایات مختلف افغانستان همسایه‌ای دیواره‌دیوار همدیگر شده و در درون شهرهای بزرگ ایران با یکدیگر آشنا و از خصوصیات رفتاری و سبک زندگی همدیگر مطلع گردیدند. بسیاری از آن‌ها در مدارس و مراکز تحصیلی میزبان زیر یک سقف به تحصیل و کسب علم پرداختند. این امر زمینه‌ساز شناخت و در نتیجه ایجاد روابط خویشاوندی گردید.

علاوه بر این؛ در تحلیل تغییرات شکل گرفته دو عامل کلی وجود دارد که بر تغییرات تمامی معیارهای مذکور اشراق دارد. این عوامل یکی افزایش سطح سواد مهاجرین است؛ دیگری هنجارهای حاکم بر ازدواج در جامعه‌ی مقصد؛ زیرا پای بندی نسبت به معیارهای فاقد ارزش انسانی و اسلامی (مثل طبقه، طایفه و...) از دیدگاه افراد تحصیل کرده و باسواد یک امر غیر لازم و بلکه بیهوده تلقی می‌گردد. از سوی دیگر؛ مشاهده‌ی ازدواج‌های برون گروهی و... ایرانیان مشوقی است بر تغییر در معیارهای محدودکننده پیشین. این عوامل نیز باعث شده است که معیارهای پیشین تغییر نموده و پیامدهای مذکور واقع گردد.

توجه به انتخاب جوانان در گزینش همسر پیش از مهاجرت انتخاب همسر حق والدین بوده و جوانان سهمی در این انتخاب نداشتند؛ اما در مهاجرت انتخاب والدین جایگاهش را عمدتاً به انتخاب فرزندان سپرده و یا حداقل اینکه دیدگاه و علایق جوانان در انتخاب همسر، موردتوجه جدی والدین قرار گرفت. لذا در بسیاری ازدواج‌ها انتخاب پسر و دختر، حرف اول را می‌زند و رضایت آنان شرط اصلی و اولی اجرای عقد شرعی به حساب می‌آید (متقی، پیشین).

آمارها نیز نشان می‌دهد که فقط ۳٪ از مردان نسل دوم مهاجرین و ۱۶٪ از نسل اول آن‌ها در ازدواجشان فاقد نقش بوده‌اند. همچنین ۲۲٪ از زنان نسل دوم و ۴۲٪ از نسل اول آن‌ها در انتخاب همسر هیچ نقشی نداشته‌اند (صادقی، ۱۵۱).

همان گونه که آمارهای مذکور نشان می‌دهد، مهاجرت به ایران پیامدهای قابل توجهی را در موردتوجه به انتخاب و سلایق جوانان در انتخاب همسر آینده‌شان ایفا نموده و آن را از صفر به یک رقم قابل توجهی اعتلا بخشیده است.

در این زمینه آنچه نقش مهمی ایفا نمود، رشد آگاهی دینی مردم در پرتو مهاجرت است که رضایت طرفین را شرط صحت عقد شرعی می‌داند. همچنین افزایش دانش و سواد عمومی

مهاجرین و آشنایی با سنت همسرگزینی در جامعه میزبان دلیل دیگر این پیامد می‌تواند به حساب آید.

البته؛ وضعیت اهتمام به دیدگاه جوانان، در میان شیعیان بالاتر از آمار مذکور است؛ زیرا این آمار اوضاع تمامی مهاجرین افغانستانی اعم از تاجیک، هزاره، پشتون، ازبک و ... را در نظر گرفته است. در صورتی که همگرایی شیعیان با جامعه ایران و تأثیرپذیری آن‌ها از وضعیت دینی، فرهنگی و اجتماعی این کشور به دلیل اشتراکات مذهبی و زبانی، بیش از دیگران بوده است (همان: ۱۹۱). مسئله مهم‌تر اینکه بدنه اصلی تحصیل‌کردگان مهاجرت را نیز شیعیان تشکیل می‌دهند. طبق گفته‌های نویسندگان نزدیک به ۸۰٪ دانش‌آموزان مهاجر در مدارس ایران از همین مردم هستند (دولت‌آبادی، ۱۹۶). در برخی شهرها این رقم به ۹۷ درصد می‌رسد. دیگران، عمدتاً به دلیل تفاوت‌های مذهبی مانع از فرستادن فرزندانشان به مدارس ایرانی می‌شدند (پاپلی یزدی، ۱۷۷). طبیعتاً، هرچه که سطح دانش و آگاهی عمومی در یک جامعه افزایش یابد، پایه‌های سنت‌های غیرمعقول پیشین سست‌تر شده و رفتارهایی که مبنای علمی و منطقی دارد جایگزین آن خواهد شد؛ و به هر میزان که سواد و آگاهی عمومی پایین‌تر باشد، عصبیت‌ها نسبت به هنجارهای حاکم قبیله‌ای شدیدتر خواهد بود و اصلاحات اجتماعی با موانع محکم‌تری مواجه شده‌گندتر صورت خواهد پذیرفت.

بنابراین؛ می‌توان ادعا کرد که وضعیت توجه به دیدگاه و سلايق جوانان در انتخاب همسر در میان مهاجرین شیعه به دلیل افزایش سواد، آگاهی عمومی مهاجرین و تأثیرپذیری از فرهنگ جامعه مقصد بهتر از وضعیت عموم مهاجرین در ایران است؛ و مهاجرت به ایران اصلاحات اساسی‌ای را در این زمینه به بار آورده است.

البته؛ این به معنای پایان کامل تاریخ تلخ ازدواج‌های تحمیلی نیست، بلکه هستند پدر و مادرانی که هنوز هم نتوانسته‌اند از سنت‌ها و تفکرات استبدادی پیشین خود را رهایی بخشند و به حقوق مشروع جوانانشان احترام بگذارند. لذا وجود دارند به‌خصوص دخترانی که تحت فشارهای خانوادگی تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند. ازدواج‌هایی که یکی از عوامل بحران در روابط زناشویی و شکست زندگی مشترک در میان مهاجرین شمرده می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۱).

اما در مجموع؛ پیامد مهاجرت در این زمینه مثبت و سازنده بوده است.

در مورد ازدواج قبلاً تصمیم‌نهایی با رئیس خانواده و با پدر و مادر خانواده بود؛ اما الآن دیگر نه. وضعیت فرق کرده و نسل جدید تغییر کرده است. آن‌ها دوست دارند استقلال فردی در

زندگی‌شان داشته باشند - یکی از مهاجرین مشهد- (صادقی، ۲۱۸).

۲. اشتراکی شدن تصمیم‌ها در مورد خانواده

یکی از هنجارهای اساسی و حاکم در نظام خانوادگی افغانستان پدرسالاری است. مطابق این هنجار، پدر در رأس هرم تصمیم‌گیری قرار داشته و دارای بالاترین اعتبار می‌باشد. دیگران در هر مقام و موقعیت علمی و اقتصادی و... که باشند در برابر تصمیمات نهایی پدر احساس ناراحتی و ابراز مخالفت نمی‌کنند (پولادی، ۴۶۷).

در مهاجرت، این هنجار، دچار تحول و تعدیل شده است. اکنون «در میان خانواده‌های سنتی افغانی ساکن ایران ارزش‌های خانواده پدرسالار سنتی تا حدود زیادی رنگ باخته است» (صادقی، ۱۶)؛ و پدران اقتدار سابق را نداشته، از حاکمیت مطلقه پیشین افتاده‌اند. لذا در مسائلی مربوط به سرنوشت خانواده تصمیم‌گیرنده نهایی نه تنها پدر، بلکه عمدتاً سایر اعضای خانواده نیز می‌باشند.

مشارکت سایر اعضای خانواده در مباحث و تصمیم‌ها باعث رشد فکری و توان مدیریتی آن‌ها شده و احساس مسئولیت و شخصیت را در آن‌ها زنده می‌کند. ضمن اینکه همفکری در مسائل باعث دقت امور و کاهش اشتباهات خواهد شد. به همین دلیل است که از این امر به پیامد مثبت مهاجرت یاد شد.

مهم‌ترین دلایلی که برای شکل‌گیری این پیامد می‌توان مطرح کرد، افزایش دانش و آگاهی عمومی مهاجرین، تأثیرپذیری آن‌ها از محیط و رسانه‌های میزبان، مدرن و شهری شدن زندگی مهاجرین می‌باشد.

۳. افزایش تمایل به هسته‌ای شدن خانواده

در جوامع سنتی افغانستان خانواده‌های هسته‌ای نیز تا حدودی وجود داشت، ولی عمده خانواده‌ها گسترده بودند؛ یعنی خانواده‌ای متشکل از: زن و شوهر، پسران متأهل و عروسشان، پسران و دختران مجرد، نوه‌ها و برادران و خواهران مجرد پدری. همچنین والدین شوهر در صورتی که زنده بودند (پولادی، ۴۶۷).

این ساختار در مهاجرت تغییر نموده و متحول شده است. تغییر و تحول آن از دو جهت قابل بحث و بررسی است. یکی از جهت عینیت و وقوع آن در سطح جامعه مهاجرین؛ دوم از نگاه فکر، نگرش و تمایل مهاجرین. در مورد بخش اول این بحث؛ مطابق بررسی‌های نمونه‌ای حدود

۵٪ از مهاجرین در خانواده هسته‌ای زندگی می‌کنند (عالمی، ۱۹۹۹)؛ بنابراین؛ تغییر قابل توجهی در این عرصه به حساب نمی‌آید؛ اما؛ در مورد بخش دوم آن؛ یعنی از لحاظ نگرش و تمایلات، تغییر زیادی در نگرش‌های مهاجرین ایجاد شده و اکثر آن‌ها فرهنگ پذیر شده‌اند. چنانچه، ۷۷/۶٪ مردان نسل اول مهاجرین و نیز ۸۵/۲٪ از نسل دوم آن‌ها خواهان خانواده هسته‌ای می‌باشند. این رقم برای زنان نسل اول ۷۲/۱٪ و برای نسل دوم آن‌ها ۹۲/۶٪ گزارش شده است (صادقی، ۱۵۰).

بنابراین؛ درصد بیشتری مهاجرین از نظر فکری دچار تحول شده و از ساختار پیشین و سنتی خانواده در افغانستان فاصله گرفته‌اند. در این تحول نسل دوم مهاجرین بیشتر از نسل اول و زنان مهاجر بیشتر از مردان آن‌ها سهم داشته و از ساختار خانواده در جامعه میزبان تأثیر پذیرفته‌اند.

دلایلی که برای این تغییرات و فرهنگ پذیری‌ها می‌توان برشمرد؛ یکی، افزایش سطح سواد مهاجرین و به‌خصوص نسل دوم آن‌ها است؛ زیرا افراد باسواد بیشتر در معرض تغییر فرهنگی و تحول نگرشی می‌باشند. استقبال بیشتر این افراد از خانواده هسته‌ای و تمایلات اندک آنان به خانواده گسترده از شواهد دال بر این مدعی است (عالمی، ۲۰۲).

دلیل دوم؛ افزایش ضریب امنیتی و وجود فرصت‌های شغلی متعدد برای مهاجرین در ایران است. در این کشور، ضریب امنیت زندگی مهاجرین نسبت به قبل افزایش چشم‌گیری داشته و احساس امنیت و آرامش بیشتری وجود دارد. فرصت‌های شغلی متعدد (البته؛ شغل‌های کم‌درآمد و سخت) بهبود وضعیت اقتصادی و امید به مدیریت بهتر زندگی را در میان آن‌ها به وجود آورده است. لذا؛ نگرانی‌های پیشین تا حدود زیادی کاهش یافته و گرایش به زندگی جداگانه و تشکیل خانواده هسته‌ای فزونی گرفته است. در صورتی که قبل از مهاجرت، یکی از عواملی کثرت خانواده‌های گسترده تهدیدهای امنیتی و کمبود منابع اقتصادی و زراعی همچون آب، خاک، زمین و ... بود که سبب پیوند خوردن چند نسل یک خانواده در مسکن واحد و شکل‌گیری خانواده گسترده شده بود (همان، ۱۱).

اما تمایل بیشتر خانم‌ها نسبت به هسته‌ای بودن خانواده، نه تنها از عوامل و فاکتورهای بالا نشأت می‌گیرد، بلکه از روابط تنش آلود و رقابت‌آمیز عروس‌ها و مادر شوهرها نیز ناشی می‌گردد. این تنش تاریخی باعث ازدیاد تمایل زنان به خانواده هسته‌ای نسبت به مردان شده است. هسته‌ای شدن خانواده‌ها به‌خودی‌خود یک پیامد مثبت نیست و حتی ممکن است که از

جهتی یک پیامد منفی نیز قلمداد شود؛ اما از آنجایی که به فضای رقابتی انجامیده و هر یک از خانواده‌ها را به تلاش بیشتر جهت رشد فرهنگی و اقتصادی وامی‌دارد، می‌توان آن را مثبت دانست.

۴. کنترل جمعیت

در گذشته میزان زاد و ولد در افغانستان خیلی بالا بود؛ زیرا از یک‌طرف فرزند بیشتر ارزش به حساب می‌آمد؛ از طرف دیگر سطح آگاهی عمومی و انتظارات از زندگی پایین بود. از طرف سوم امکانات پزشکی مورد نیاز نیز وجود نداشت. لذا چیزی به نام کاهش و یا کنترل جمعیت در میان مردم مطرح نبود. این وضعیت به‌رغم تغییر اندکی که به خود دیده است، اکنون نیز کماکان وجود دارد. تحقیقات انجام شده گزارش می‌کند که طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۱ روند کنترل جمعیت و کاهش میزان باروری برای هر زن افغانستانی از ۷ فرزند به ۶/۷ رسیده است (صادقی، ۱۵۶). آمار سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ م، نیز میزان رشد جمعیت افغانستان را ۲/۶ درصد اعلام نموده و سهم جمعیت زیر ۱۵ سال را ۴۵ درصد گفته است (محمودیان، ۵۳-۵۲). با توجه به این مستندات؛ روند کنترل جمعیت در افغانستان بسیار کند بوده و میزان باروری و تولیدمثل هنوز هم بالا است.

این در حالی است که میزان تولیدمثل در میان مهاجرین بسیار کاهش یافته و به مراتب کمتر از داخل افغانستان می‌باشد. بررسی آماری کاهش آن را طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۱ برای هر زن مهاجر از ۶/۷ فرزند به ۳/۶ نشان می‌دهد (صادقی، ۱۵۶). به این معنی که میزان زاد و ولد در میان مهاجرین تقریباً به نصف رسیده است و زنان مهاجر نسبت به زنان در افغانستان تقریباً دو برابر کمتر فرزند به دنیا می‌آورند. البته این وضعیت نسبت به نسل دوم مهاجرین از دو برابر هم کمتر است؛ زیرا در همین منبع آمده است که میزان باروری زنان نسل دوم مهاجرین از نسل اولی است؛ یعنی ۳/۳ فرزند برای هر زن نسل دومی، در برابر آن‌ها ۴/۱ برای هر زن نسل اولی (همان، ۱۵۹). در مجموع؛ گفته می‌شود که زنان نسل دوم ۳۰٪ کمتر از نسل اولی فرزند به دنیا می‌آورند (همان، ۱۶۷). پس نتیجه می‌گیریم که کنترل جمعیت در میان تمامی مهاجرین و به خصوص توسط نسل دوم آن‌ها با شدت و قوت بیشتری دنبال شده و میزان تولیدمثل به مراتب کمتر از داخل افغانستان می‌باشد.

اما؛ اینکه چه دلایل و عوامل باعث شکل‌گیری این پیامد شده است؟ عوامل چندی به عنوان پاسخ این مسئله مطرح است. یکی از مهم‌ترین این عوامل مسئله کاهش مرگ‌ومیر

کودکان و نوزادان مهاجر است که به دلیل افزایش بهداشت و مراقبت‌های پزشکی در ایران صورت پذیرفته است. چنانچه؛ میزان مرگ‌ومیر اطفال زیر یک سال در میان مهاجرین طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۶ از ۸۸ نفر به ۵۷ نفر در هزار کاهش داشته است (همان، ۱۱۵).

این مسئله، افزایش امید به زندگی را به دنبال آورده و باعث اطمینان خانواده‌ها نسبت به زنده ماندن فرزندانشان می‌شود. به همین دلیل تمایل به باروری بیشتر، در میان آن‌ها کاهش می‌یابد. به‌خصوص اینکه هزینه‌های سنگین زندگی در شهر به این روند کمک می‌کند.

این در حالی است که مرگ‌ومیر کودکان و نوزادان در افغانستان طی دوره مذکور از ۱۷۶ نفر به ۱۶۳ نفر در هزار کاهش یافته است (همان) که در مقایسه با وضعیت موجود در ایران یک‌روند بسیار کُند و غیرقابل توجه به حساب می‌آید. این امر می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل افزایش تولیدمثل در این کشور مطرح باشد.

البته؛ در زمان پیش از مهاجرت، میزان مرگ‌ومیر کودکان بیشتر از وضعیت موجود در افغانستان امروزی بوده؛ و هزارستان اوضاعی بحرانی‌تر از هر جای دیگری این کشور داشته است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که «تا آخرین سال حکومت محمود شاه (۱۳۳۲ ش) نه‌تنها یک بیمارستان، بلکه حتی یک کلینیک در تمام این سرزمین [هزارستان] وسیع تأسیس نگردید. مردم منطقه به‌ویژه کودکان و زنان با انواع بیماری‌های واگیر و غیر واگیر دست‌وپنجه نرم می‌کردند. میزان مرگ‌ومیر مادران جوان و نوزادان و اطفال در آن منطقه بیش‌تر از هر نقطه دیگر کشور بود. عمق فاجعه زمانی می‌نماید که بدانیم در طول سال‌های متمادی، افغانستان بیش‌ترین میزان مرگ‌ومیر اطفال و مادران جوان (به دلیل امراض ناشی از زایمان) را در میان کشورهای جهان داشته است و مناطق یادشده بالاترین آمار را در کشور به خود اختصاص داده است» (ناصری داوودی، ۲۳۵) پس بحث مرگ‌ومیر کودکان می‌تواند به‌عنوان یک علت مهم در اینجا مطرح باشد.

۱۷

عامل بسیار مهم و تأثیرگذار دیگری کنترل جمعیت؛ سیاست‌های رسمی دولت ایران و تبلیغات وسیع و گسترده در مورد کنترل جمعیت می‌باشد. این سیاست‌ها از سال ۱۳۶۰ ش، آغاز گردید و بر اثر آن میزان زاد و ولد در میان جامعه ایران از ۳/۶ فرزند به ۱/۹ برای هر زن ایرانی کاهش یافت (صادقی، ۱۵۶). طبیعی است که این سیاست‌ها مهاجرین را نیز متأثر خواهد ساخت؛ زیرا آن‌ها نیز در معرض تبلیغات دولت ایران قرار داشته و از آن متأثر بودند.

عامل سوم کنترل جمعیت و کنترل جمعیت در میان مهاجرین؛ افزایش سواد و بالا رفتن

سطح تحصیلات آن‌ها می‌باشد. طی دوران مهاجرت، میزان تحصیلات مهاجرین و به‌خصوص نسل دوم آن‌ها در وضعیت نسبتاً خوبی قرار گرفت. این مسئله پیامدهای زیادی را به دنبال آورده و از جمله؛ باعث کاهش زاد و ولد در میان مهاجرین گردید. چنانچه؛ تولیدمثل در میان نسل دومی‌ها (که از سواد بیشتری برخوردارند) ۳۰٪ کمتر از نسل اولی‌ها صورت گرفته است؛ و به‌صورت جزئی‌تر میزان تولیدمثل برای افرادی با تحصیلات دانشگاهی ۱/۵۷، برای متوسطه و پیش‌دانشگاهی ۲/۱۱، راهنمایی ۲/۶۳، نهضت و ابتدایی ۳/۰۱ و برای افراد بی‌سواد هم ۳/۷۳ گزارش شده است (همان، ۱۶۸).

به‌این ترتیب؛ در جامعه مورد مطالعه ما، رابطه سواد و تولیدمثل معکوس است؛ یعنی هرچه سطح سواد پایین باشد میزان تولیدمثل بالا می‌رود؛ و هرچه سطح سواد افزایش یابد میزان آن کاهش می‌یابد. پس سواد و تحصیلات نقش مهمی در کنترل جمعیت داشته است. کاهش تولیدمثل در میان افرادی با تحصیلات بالاتر می‌تواند ناشی از این مسئله باشد که افراد با سواد به کیفیت، بیشتر از کمیت می‌اندیشند. از سوی دیگر میزان جامعه‌پذیری این گروه نیز بیشتر از افراد بی‌سواد است. از سوی سوم اینکه گرایش‌های مدرنیته‌ای این افراد هم فزون‌تر از بی‌سوادان است که از پیامدهای این نوع گرایش‌های راحت‌طلبی، لذت‌جویی و رفاه‌گرایی است.

البته؛ ذکر این نکته ضروری است که میزان کنترل جمعیت در میان شیعیان بیش از آمار مذکور است؛ زیرا میزان فرهنگ‌پذیری شیعیان بیش از مهاجرین اهل سنت گزارش شده است. تحقیقات صورت گرفته در زاهدان نشان می‌دهد که مهاجرین این شهر زاد و ولد بیشتری دارند. در صورتی که بیشتر مهاجرین ساکن در زاهدان را برادران اهل سنت تشکیل می‌دهند (محمودیان، ۵۳). علاوه بر این؛ در بررسی‌های موجود به‌صراحت اعلام شده است که شیعیان و افراد ساکن شهر بیشتر از بقیه روش‌های جلوگیری از بارداری را به کار می‌برند (همان، ۵۵). این در حالی است که آمارهای فوق وضعیت تمامی مهاجرین را بیان می‌کرد. با توجه به این واقعیت می‌توان گفت که میزان زاد و ولد شیعیان کمتر از آمارهای موجود می‌باشد.

ب: پیامدهای منفی مهاجرت

دامنه آسیب‌ها و پیامدهای منفی مهاجرت در سطح خانواده نیز وسیع است که بخشی از آن را در سه حوزه‌ی ازدواج، طلاق و احترام به پدران و بزرگ‌ترها ارزیابی می‌کنیم.

۱. افزایش سن و هزینه‌های اقتصادی ازدواج

همان‌طوری که گذشت، یکی از پیامدهای مهم مهاجرت تغییر معیارها و هنجارهای پیشین ازدواج است. تغییرات مثبتی که در این حوزه بر اثر مهاجرت رخ داده بود، مورد اشاره واقع شد؛ اکنون تغییرات منفی آن مرور شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

افزایش سن ازدواج

پیش از مهاجرت ازدواج‌ها قانون خاصی نداشت، ولی عمده ازدواج‌ها در سنین پایینی صورت می‌گرفت؛ به عبارت دیگر؛ دختران عمدتاً از ۹ سالگی به بعد و پسران از ۱۵ سالگی به بعد تن به ازدواج می‌دادند (علی‌آبادی، ۳۰). امروزه نیز میزان سن ازدواج در داخل افغانستان پایین است. تحقیقی که در سال ۱۳۸۳ در ولایات بامیان، غور و دایکندی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که «۳۷/۷٪ زنان تا قبل از پانزده سالگی، ۵۵/۶٪ بین شانزده تا بیست سالگی و دیگران، در سنین بیست سالگی یا بالاتر ازدواج کرده‌اند» (بختیاری، ۲۹۸) این آمار به این معنی است که بیش از ۹۳٪ زنان در این مناطق زودتر از ۲۰ سالگی وارد زندگی زناشویی شده‌اند. پدرشوهرم، دایی‌ام است. او به خانه ما آمد و از والدینم خواست تا من با پسرش ازدواج کنم، در حال که من بچه بودم. پدرم و مادرم نمی‌توانستند چیزی به او بگویند، زیرا بزرگ‌ترشان بود. البته مادرم گفت: دخترم بچه است و او هیچ کاری بلد نیست و هیچی درباره زندگی و شوهرداری نمی‌داند؛ اما دایی‌ام گفت مسئله‌ای ندارد من دایی‌اش هستم و خانه ما هم مانند خانه پدر و مادرش است و هر چیزی که لازم باشد را یاد می‌گیرد. دیگر مادرم نتوانست چیزی بگوید؛ زیرا دایی‌ام از مادرم بزرگ‌تر بود و خواهر کوچک‌تر نمی‌تواند چیزی برخلاف نظر برادرهای بزرگ‌تر بگوید. بدین ترتیب آن‌ها من را با پسردایی‌ام ازدواج دادند (صادقی، ۱۳۷).

اما؛ آمارهای موجود از سال ۱۳۸۵ میانگین سن ازدواج مردان مهاجر را ۲۴/۵ سال و میانگین سن ازدواج زنان را ۲۰/۲ سال اعلام نموده است (همان). حال؛ اگر این آمار را با آنچه در افغانستان وجود دارد مقایسه نماییم، افزایش سن ازدواج در میان مهاجرین را به وضوح مشاهده خواهیم نمود.

البته؛ اگر آمار میانگین سن ازدواج در میان مهاجرین شکافته و به صورت جزئی‌تر (نسبت به نسل اول و نسل دوم مهاجرین) بیان شود، تأثیرات مهاجرت در این زمینه بیشتر خود را نشان خواهد داد؛ زیرا همین آمار (۱۳۸۵)؛ میانگین سن ازدواج مردان نسل اول مهاجر را ۲۴/۰۵ سال و نسل دوم آن‌ها را ۲۵/۴۳ سال بیان نموده و میانگین سن ازدواج نسل اول از زنان مهاجر را

۱۸/۹۷ سال و نسل دوم آن‌ها را ۲۲/۰۴ سال اعلام داشته است (همان: ۱۳۹).

بنابراین؛ از آمارهای مذکور به این نتیجه می‌رسیم که مهاجرت باعث افزایش سن ازدواج در میان مهاجرین شده است. این فزونی در قدم اول در میان تمامی مهاجرین، اعم از نسل اولی و دومی و نیز اعم از زنان و مردان مهاجر قابل مشاهده است؛ زیرا میزان ازدواج زنان زیر ۲۰ سال را از ۹۳/۳٪ در افغانستان به تقریباً ۳۲٪ در میان زنان مهاجر کاهش داده است. در قدم بعدی، رؤیت آن در میان نسل دوم مهاجرین بیش از نسل اولی است؛ زیرا میزان ازدواج در همین مقطع سنی (زنان زیر ۲۰ سال) برای زنان نسل دوم ۲۳٪ بیان شده است. درحالی که این آمار در میان زنان نسل اول حدود ۴۲٪ را نشان می‌دهد (همان: ۱۴۱).

دلایل افزایش سن ازدواج

پرسی که اکنون در برابر ما قرار می‌گیرد این است که چه چیزی باعث افزایش سن ازدواج در دوره مهاجرت شده است؟ در پاسخ این پرسش، مهم‌ترین دلیلی که می‌تواند مطرح باشد این است که در دنیای مدرن و شهری امروز، بلوغ اجتماعی دیرتر از بلوغ جنسی به سراغ افراد می‌آید؛ و دستیابی به شغل و منزلت اجتماعی رضایت‌بخش، نیازمند صرف زمان بیشتر برای تحصیل و یادگیری مهارت‌های فنی و کسب آمادگی برای زندگی در شرایط جدید است. واقعیتی که مهاجرین با حضور نسبتاً طولانی خود در شهرهای ایران آن را حس نموده‌اند. ازین‌رو به استقبال شتافته و دانش‌اندوزی پیشه نموده‌اند. آمار بالای میانگین افراد باسواد در میان مهاجرین (همان: ۹۷) مؤید همین مطلب است.

از سوی دیگر؛ علم‌گرایی زمینه‌ساز تأخیر ازدواج در سنین زیر ۲۰ سال می‌شود؛ زیرا اکثر افرادی که در این شرایط سنی قرار دارند به فراگیری دروس نظام آموزش و پرورش مشغول بوده و مجالی برای تشکیل خانواده و تأمین مخارج آن ندارند. مشغولیت به تحصیل از آن لحاظ مشکل‌ساز است که گرایش به استقلال از پدر و مادر و تمایل به هسته‌ای شدن خانواده در میان تربیت‌شدگان عالم هجرت (۸۵/۵٪ پسران نسل دوم و ۹۲/۶٪ از دختران نسل دوم) فراوان است (همان: ۱۵۰). این مسئله قطع حمایت‌های مالی والدین را به دنبال خواهد داشت. همچنین؛ ازدواج در این شرایط سنی دختران را با مشکل از سوی مدیریت و مسئولین مدارس مواجه ساخته و از ادامه تحصیل باز خواهد داشت.

در نتیجه؛ ازدواج‌ها به دلیل گرایش به تحصیل، کسب دانش و دستیابی به منزلت اجتماعی و شغل آبرومندانه و افتخارآمیز به تأخیر می‌افتد. افزایش سن ازدواج در میان نسل دوم مهاجرین

از همین طریق قابل درک است.

این در حالی است که در جامعه سنتی و روستایی پیش از مهاجرت بلوغ جنسی و اجتماعی رشد همزمانی داشت. نگاه‌ها سنتی و سطح سواد به شدت پایین بود. افراد در طول دوره زیر ۲۰ سال در کنار پدرانشان به کار کشاورزی مشغول شده و نسبت به آن مهارت لازم را به دست می‌آوردند و برای زندگی در همان سطح آماده می‌شدند.

اما؛ منفی بودن این پیامد از آن لحاظ است که: افزایش سن ازدواج باعث فشارهای جنسی و روانی، افزایش توقعات و در نتیجه گسترش فساد اخلاقی و مشکلات اجتماعی می‌گردد. هرچند که وضعیت نابسامان پیشین نیز قابل قبول نبوده و نیست؛ به خصوص اینکه در این زمینه ستم‌هایی بر بعضی از کودکان روا داشته می‌شد؛ اما؛ روند روبه افزایش امروزی نیز آسیب‌هایی را به دنبال خواهد داشت.

افزایش مهریه‌های عروس

در دوران پیش از مهاجرت نگاه شیعیان افغانستان نسبت به مهریه به عنوان یک شرط شرعی بود و نه چیز دیگر؛ به همین دلیل به شدت پایین و ناچیز تعیین می‌شد؛ (فرهنگ، ۳۶۴) و به عنوان وثیقه مالی زن در دست مرد، کاربردی در تضمین جایگاه وی نداشت. همچنین؛ در هنگام خواستگاری و پس از آن حرفی از مهریه به میان نمی‌آمد (آیتی، ۹۵).

اما؛ نگاهی که در جامعه‌ی ایران حاکم است و بر مهاجرین ما نیز تأثیر گذاشته این است که مهریه را به عنوان ابزاری در راستای تحکیم جایگاه و ماندگاری دختر در خانه‌ی شوهر در نظر می‌گیرند. این مسئله باعث شده است که مهریه‌ها به شدت سنگین تعیین شده و روند رو به رشدی یابد. تأثیرپذیری مهاجرین از جامعه میزبان به نفس افزایش مهریه منحصر نمی‌شود، بلکه جنس مورد توافق در مهریه‌ها نیز تغییر نموده است. اکنون سکه‌های طلا و ... به عنوان مهریه‌ای عروس در نظر گرفته می‌شود.

۲۱

وضعیت مهریه در میان مهاجرین تا اسفندماه ۱۳۹۰ ش، رو به افزایش بود؛ در این تاریخ حضرت آیت ا... [العظمی محقق کابلی] دستور فرمودند که بعد از این هیچ عقدی بالاتر از ۲۵ سکه [طلای بهار آزادی توسط دفتر ایشان] جاری نشود. به همین خاطر، حالا مهریه‌ها حدود ۱۴ تا ۲۵ سکه می‌باشد (افتخاری، ۱۳۹۱).

این مستند هم نشان‌دهنده‌ای افزایش مهریه است و هم بیانگر تغییر در جنس مورد توافق آن. این در حالی است که بیرون از این دفتر وضعیت به مراتب بحرانی‌تر بوده و مهریه‌های ۲۰۰

سکه‌ای نیز در میان مهاجرین وجود دارد (محقق، ۱۳۹۱). نگارنده نیز افرادی را می‌شناسد که مهریه‌های آن‌ها بین ۴۰ تا ۱۱۵ سکه طلای بهار آزادی می‌باشد.

البته؛ در کنار این سکه‌ها (عمدتاً) مقدار پول رایج در ایران نیز جزء مهریه تعیین می‌شود. علاوه بر این؛ قرآن و شمع‌دان از اجزاء ثابت مهریه‌ها به شمار می‌رود. عده‌ای از مهاجرین سفرهای زیارتی مشهد، بعضی از آن‌ها عتبات و عالیات و تعداد اندکی هم مکه مکرمه را جزء مهریه‌هایشان قرار می‌دهند (افتخاری، ۱۳۹۱).

اما؛ اینکه سقف و میزان مهریه‌ها چه قدر باشد؟ بستگی به سواد و دانش دختران دارد. به این معنی که دختران تحصیل کرده و باسواد بالا، مهریه‌های سنگین‌تری را برای خود در نظر می‌گیرند (همان). پس دخترانی که از سواد کمتری برخوردارند، مهریه‌هایشان معتدل‌تر خواهد بود. به‌هرحال؛ نگاه به این ارقام و اجناس و مقایسه آن با آنچه در دوران پیش از مهاجرت وجود داشت، به‌خوبی نشان‌دهنده تأثیرپذیری مهاجرین از آداب‌ورسوم جامعه میزبان است. جامعه‌ای که در آن مهریه‌های چند صد سکه‌ای و یا حتی بیشتر از آن نیز گزارش می‌شود. در صورتی که پیش از مهاجرت، به‌استثنای مقدار ناچیزی پول، دیگر هیچ‌کدام از موارد بالا جزء توافقات طرفین در تعیین مهریه قرار نداشت. به‌خصوص سکه‌های طلای بهار آزادی اصلاً در افغانستان وجود نداشت و امروزه نیز دسترسی به این سکه‌ها عادتاً امکان‌پذیر نیست.

علاوه بر تأثیرپذیری از محیط مهاجرت، دلیل دیگر افزایش مهریه حاکمیت بی‌اعتمادی و افزایش پدیده طلاق در میان مهاجرین است که خود نیز پیامد مهاجرت به‌حساب می‌آید. البته؛ افزایش مهریه منحصر در میان مهاجرین نیست، بلکه در داخل افغانستان نیز این افزایش قابل‌مشاهده است که متأثر از بازگشت مهاجرین به این کشور صورت گرفته است.

افزایش مخارج ازدواج

مصارف زیاد در جلسات عمومی همچون عروسی‌ها و... پیشینه زیادی در میان شیعیان افغانستان دارد؛ زیرا این نوع مصارف بیانگر منزلت اجتماعی بالای افراد بوده و متمولین در این زمینه سنگ تمام می‌گذاشتند (تیمورخانوف، ۱۳۷). امروزه هم این مشکل وجود داشته و ازدواج مخارج زیادی را بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند.

مهاجرت در این زمینه نه‌تنها پیامد مثبتی به وجود نیاورد، بلکه بر مشکلات آن افزود. امروزه در آداب‌ورسوم ازدواج‌های مهاجرین یکسری برنامه‌هایی در حال افزوده و رایج شدن است که جز هزینه‌های سرسام‌آور و سنگین، هیچ مبنای معقول و منطقی دیگری ندارد؛ مثل خریدن لوازم

تجملاتی، طلا، برگزاری مراسم عروسی در باغ‌های ویلایی و تالارها و... این‌ها از مواردی است که جدیداً در میان مهاجرین باب شده و پیش‌ازاین وجود نداشت. در یکی از این دست عروسی‌ها که در یکی از تالارهای تهران برگزار شده است، حدود ۱۰۰ هزار دلار هزینه برداشته است (عالمی، ۹۹).

حال؛ اگر از این نوادر بگذریم، باز هم برگزاری عروسی در تالارها و هزینه کردن چند میلیون تومان اضافی منطقی و معقول به نظر نمی‌رسد. این هزینه‌ها غیر ضروری است و در مسیری که باید، صورت نمی‌گیرد. به جز خودنمایی گریه‌های اساسی‌ای را نمی‌گشاید. این در حالی است که ما ده‌ها زخم اساسی و التیام نیافته فرهنگی و... داریم که همین پول‌ها می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد و...

به هر حال؛ این وضعیت در میان مهاجرین پیش آمده و به شدت در حال توسعه است. مهم‌ترین دلایل آن، یکی تأثیرپذیری از فرهنگ مصرف‌گرای ایرانیان است؛ دوم، بهبود وضعیت اقتصادی مهاجرین و بالا رفتن درآمدهای آن‌هاست. در این مورد حقوق یک کارگر مهاجر چند برابر حقوق همتای آن در داخل افغانستان است. میانگین پس‌انداز سالانه‌ای آنان به ۱۵۰۰ دلار می‌رسد (همان: ۱۸۱). وقتی پول در دست مردم قرار گیرد، به صورت طبیعی گرایش به مصرف را در آنان ایجاد خواهد کرد. یکی از مهم‌ترین موارد مصرف که نمود بیرونی هم دارد عروسی‌هاست و خریدن لوازم تجملاتی، زیورآلات و طلاهای عروس و... به همین دلیل مصارف و مخارج عروسی روزه‌روز فزونی می‌گیرد.

۲. افزایش پدیده طلاق

طلاق (divorce) در اصطلاح فقهی عبارت است از زایل کردن و از میان بردن قید نکاح بدون عوض با صیغه طالق (الجبعی العاملی، ۱۳۷۸، ۲:۳۷۸). این پدیده (طلاق)؛ پیش از مهاجرت در میان شیعیان افغانستان یک رسم زشت محسوب می‌شد. با وقوع طلاق موقعیت اجتماعی فرد از دست رفته و خانواده‌ها بدنام می‌شدند. در جامعه به مردی که زنش را طلاق می‌داد «زن طلاقی» می‌گفتند (پولادی، ۵۳۳). در مورد زنان نیز ضرب‌المثل بود که: «دختر بالباس سفید به خانه شوهر می‌رود و با کفن سفید به گورستان» (فرهنگ، ۳۶۵).

اما؛ در ایران این قبحیت از میان رفت و این ضرب‌المثل‌ها کارکردش را از دست داد. گزارش‌ها حاکی از آن است که مسئله افزایش طلاق در میان مهاجرین در همان دهه اول مهاجرت خود را نشان داده است. یکی از خواهران مهاجر طی مقاله‌ای در سال ۱۳۶۸ ش، با

اشاره به پیشینه طلاق در میان مردم افغانستان می‌نویسد:

کلاً طلاق در قاموس زن افغانستانی کلمه بسیار زشت است ولی متأسفانه در هجرت تفاوت‌هایی در برداشت‌ها مشاهده می‌گردد (یکی از خواهران مهاجر، ۱۳۶۸:۲۶).

بنابراین؛ مسئله افزایش طلاق در میان مهاجرین یک واقعیت دردناک است که ۸۸/۳٪ از پاسخ‌دهندگان مهاجر در مشهد و تهران نیز آن را تأیید نموده است (صادقی، ۲۴۲). مهاجرین شهر قم هم طلاق را در میان هجرت کنندگان به ایران رو به فزونی می‌دانند (میرزایی، ۱۶۷). علاوه بر این؛ افراد آگاه وضعیت طلاق را در میان مهاجرین نگران‌کننده اعلام نمودند. به‌عنوان مثال؛ آقای افتخاری معتقد است در هر ۱۰۰ ازدواج ۲۰ مورد آن به طلاق می‌انجامد (افتخاری، در گفتگو با نگارنده). به این معنی که ۲۰٪ ازدواج‌ها به سرانجام نمی‌رسد. ایشان می‌افزاید که بیشتر طلاق‌ها از سوی افرادی صورت می‌گیرد که در ایران بزرگ شده و با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران رشد یافته‌اند (همان).

از مجموع این منابع و گفتارها برمی‌آید که مهاجرت نقش مهمی در از میان برداشتن قبحیت طلاق ایفا نموده و تابو بودن آن را شکسته است. لذا به‌شدت رو به رشد بوده و از حالت تقریباً صفر در دوره پیش از مهاجرت به ۲۰٪ افزایش در میان مهاجرین رسیده است. اطلاعات موجود از سوی نمایندگی دفاتر حضرت آیت ا... العظمی محقق در افغانستان حاکی از آن است که مهاجرین بازگشته از ایران در افزایش طلاق میان شیعیان داخل این کشور نیز نقش آشکاری دارند و بیشتر طلاق‌ها از سوی آن‌ها انجام می‌شود (محقق، در گفتگو با نگارنده)؛ بنابراین؛ مهاجرت تأثیرات سوء خود را در داخل افغانستان نیز گذاشته و افزایش طلاق را به وجود آورده است.

عوامل افزایش طلاق

ازدواج یک پیمان و پیوند بسیار مقدس، استوار و ماندگار میان انسان‌هاست. افزایش شکست و به هم خوردن این پیوند در میان مهاجرین ریشه در دلایل و عواملی زیر دارد که همگی از پیامدهای مهاجرت به حساب می‌آید.

۱. تأثیرپذیری از محیط اجتماعی

یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار و شخصیت انسان‌ها محیط اجتماعی و گروه همسالان است. این در حالی است که آمار طلاق در جامعه ایران و در میان جوانان این کشور بالا است؛

به گونه‌ای که به یکی از دغدغه‌ها و چالش‌های جدی بسیاری از خانواده‌ها تبدیل شده است. حضور بلندمدت در این جامعه و مشاهده شکست‌های پی‌درپی بسیاری از وصلت‌ها، می‌تواند نگرش‌ها و رفتارهای مهاجرین را نیز متأثر سازد؛ و از قباحت طلاق بکاهد. میرزایی از دانشجویان ایرانی دانشگاه تهران دقیقاً به همین نکته اشاره نموده، می‌نویسد:

[یکی از دلایل] طلاق در بین جوانان [مهاجر] هم‌جواری و هم‌نشینی آن‌ها با جوانان ایرانی است که به طلاق دادن و گرفتن آسان شهرت دارند (میرزایی، ۱۶۸). بدون شک بحرانی بودن وضعیت طلاق در جامعه ایران و ناکافی بودن سرزنش‌های اجتماعی در قبال این آسیب اجتماعی می‌تواند به عنوان یکی از دلایل مهمی رشد طلاق و کاسته شدن از قباحت آن در میان مهاجرین قلمداد شود.

۲. اختلاف فرهنگی زوجین

اختلاف فرهنگی و تفاوت سطح تحصیلات یکی از دلایل شکست بسیاری از وصلت‌ها به شمار می‌رود. در مورد افزایش طلاق میان مهاجرین نیز این مسئله نقش مهمی را بر عهده داشته است. به این معنی که افزایش سطح سواد بانوان مهاجر نسبت به شوهرانشان رشد طلاق را به دنبال آورده است (محقق و افتخاری).

البته؛ بالا رفتن سواد زنان یک جامعه پدیده مبارک است و پیامدهای مثبت و ارزنده‌ای را برای آن جامعه دارد؛ اما؛ این پدیده مبارک در مواردی چالش برانگیز می‌شود و مشکلاتی را به وجود می‌آورد. یکی از مواردی که ممکن است این مشکل خود را نشان دهد، ازدواج است. در جامعه‌ای مثل افغانستان هنگام ازدواج عمدتاً مردان باسوادتر از زنان است؛ این مسئله یک امر عادی و متعارف شمرده شده چالشی را ایجاد نمی‌کند. ولی اینکه رابطه مذکور معکوس باشد؛ یعنی زن باسوادتر از مرد باشد، متعارف نبوده و به ندرت اتفاق می‌افتد؛ بنابراین؛ افزایش سواد و دانش زنان انتظارات جدیدی را خلق نموده و سواد بالاتری مردان را خواهان است. اگر در زندگی زناشویی این مسئله رعایت نشود، در بسیاری موارد روند عادی زندگی را با مشکل مواجه می‌سازد. مشکلی که در میان مهاجرین ما نیز خود را نشان داده است. بر اساس گزارش‌ها؛ ازجمله گروه‌هایی که بیشتر برای طلاق مراجعه می‌کنند این طیف از مهاجرین است؛ یعنی بانوانی که سواد بیشتری نسبت به شوهران خود دارند (همان).

آنچه بستر ساز این مشکل گردید، این است که در دوران مهاجرت تعداد زیادی از پسرها به دلایل مختلفی تحصیلاتشان را نیمه تمام گذاشته و به فعالیت‌های اقتصادی روی آوردند.

در صورتی که دخترها از فعالیت های اقتصادی معاف بوده اکثراً به ادامه تحصیل و گذراندن کلاس های بالاتر ادامه دادند.

بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان افغانی که در مدارس ایران و مدارس خودگردان و دانشگاه ها مشغول تحصیل اند دختران مهاجرند تا پسران (حیدری، ۱۰۹).

این امر تفاوت سطح تحصیلات پسران و دختران مهاجر را به دنبال آورد. در نتیجه؛ بسیاری از دختران چاره ای جز ازدواج با مردان کم سوادتر از خود ندارند. در صورتی که انتظارات آن ها برعکس بوده و از لحاظ روانی برایشان قابل قبول نیست. این مسئله به تدریج بحران زا شده و زندگی زناشویی تعداد زیادی از آن ها را با شکست مواجه می سازد.

۳. فقدان شناخت کافی پیش از ازدواج
یکی از عواملی که در موفقیت ازدواج ها نقش مهمی را ایفا می کند، شناخت از سلامت شخصیتی، فکری، جسمی و خانوادگی افراد در زمان پیش از ازدواج است. پیش از مهاجرت به دلیل ازدواج های درون فAMILI و درون منطقه ای این شناخت در حد قابل قبولی بوده، زوجین و خانواده های آن ها شناخت کافی از همدیگر داشتند. با اخلاق، رفتار و با نقاط مثبت و منفی همدیگر آشنا بودند. از سوی دیگر، بیشتر شیعیان روستائین بوده تعداد کمتری در شهرها زندگی می کردند. این مسئله باعث شده بود که زمینه ی چندان برای پنهان کاری وجود نداشته باشد؛ زیرا در جامعه کوچک روستایی نظارت اجتماعی بالا بوده خلاف کاران به زودی رسوا و انگشت نما می - شوند.

اما؛ زندگی در کلان شهرهای ایران این وضعیت را به هم زد. از یک طرف ازدواج های فرا منطقه ای و بیرون فAMILI را به وجود آورد؛ از طرف دیگر نظارت اجتماعی را ضعیف ساخته زمینه ساز پنهان کاری گردید. لذا بسیاری وصلت ها در شرایطی صورت می گرفت که آشنایی کامل وجود نداشته و طرفین با شناخت نسبتاً ناقصی از هنجارها و خصلت های همدیگر اقدام به برقراری روابط همسری می کردند. این مسئله پس از مدتی مشکل ساز شده و با اوج گیری اختلافات خانوادگی زمینه ساز افزایش طلاق در میان مهاجرین گردید (محقق و افتخاری).

۴. اعتیاد به مواد مخدر
کشور افغانستان بیشترین مواد مخدر (تریاک) را در بازارهای جهانی عرضه می کند؛ ولی تا دو دهه قبل، افراد معتاد در این کشور بسیار اندک بودند. به خصوص شیعیان نه در کشت این مواد

دست داشته و دارند و نه می‌شناختند که مواد مخدر چیست و چه خاصیتی دارد. طولانی شدن مهاجرت و سروکار داشتن با افراد و محیط‌های مختلف و ... زمینه‌ساز آشنایی با این مواد نابود کننده شده، تعدادی از مهاجرین را گرفتار ساخت. معتاد شدن بسیاری از جوانان علاوه بر اینکه در بخش‌های دیگری از زندگی اجتماعی تأثیرات منفی برجای نهاده؛ در شکست ازدواج‌ها و ازهم‌پاشیدن اساس بسیاری از خانواده‌های مهاجر نیز نقش زیادی داشته است. امروزه تعداد زیادی طلاق‌ها به درخواست زنانی صورت می‌گیرد که مردانشان گرفتار اعتیاد شده‌اند (همان).

۵. تغییر هنجارهای خانواده

افزایش سطح سواد زنان و دختران، تأثیرپذیری آن‌ها از محیط مهاجرت و دوستان دوره تحصیل و ... زمینه‌ساز تغییر بعضی هنجارهای خانواده گردید. تغییر هنجارها نیز انتظارات و خواسته‌های جدیدی را شکل داده و بعضی رفتارهای پیشین را به چالش کشیده است. این امر؛ بستر ساز اختلاف و افزایش طلاق در میان مهاجرین شده است. به عنوان مثال؛ در صورتی که پیش از مهاجرت اعتراض و «نق زدن» مادر شوهر عروس امر پذیرفته شده و عادی بود، امروزه عروسان تحصیل کرده و بزرگ شده در ایران حاضر به تحمل این اعتراضات نیستند و در برابر آن می‌ایستند. در چنین شرایطی، مادر شوهرانی که هنوز در حال و هوای زندگی پیش از مهاجرت به سر می‌برند، زندگی فرزندشان را مختل ساخته و با شکست مواجه می‌سازند.

یکی از دلایل طلاق در میان زوج‌های مهاجران افغانستانی عدم تفاهم و ارتباط منطقی عروس و مادر شوهر به شمار می‌آید (میرزایی، ۱۶۸).

همچنین؛ ازدواج‌های تحمیلی در افغانستان پیش از مهاجرت یک فرهنگ بود؛ اما؛ در مهاجرت این مسئله تغییرات زیادی (هم از ناحیه خانواده‌ها و هم از سوی طرفین ازدواج) نموده و برای ادامه‌دهندگان سنت‌های پیشین مشکل ساز شده است. اکنون بخش زیادی طلاق‌ها از سوی زنانی صورت می‌گیرد که در آغاز ازدواج به خواسته‌های آن‌ها توجه نشده و وادار به ازدواج شده‌اند (افتخاری).

درمجموع؛ دلایل و عوامل مذکور مهم‌ترین نقش را در پیدایش طلاق داشته و باعث افزایش آن در میان مهاجرین گردیده است.

۳. کاهش احترام به بزرگ‌ترها

احترام به بزرگ‌ترها یکی از سنت‌های ملی و اسلامی مردم افغانستان به شمار می‌رود. بر اساس این سنت، پدران و درمجموع، بزرگ‌ترها در بالاترین جایگاه از نظر منزلت خانوادگی قرار

داشته؛ و مورد احترام سایر اعضای خانواده می‌باشند. فرزندان سعی زیادی در برآوردن نیازهای والدین و بزرگ‌ترها داشته و تلاش فراوانی برای جلب رضایت آن‌ها انجام می‌دهند. اما؛ این سنت حسنه نیز در مهاجرت تغییر یافته و دگرگون شده است. اختلاف سلاقی، تضارب آراء و نظریات و درگیری‌های والدین و فرزندان مهاجر یکی از موضوعات و چالش‌های مهم خانواده‌های مهاجر می‌باشد که به صورت عیان خود را نشان داده و رخ نموده است (دولت‌آبادی، ۲۱۳). اکنون فرزندان مهاجر در برابر تصمیم پدرانشان قرار گرفته با آن مخالفت می‌کنند. به گونه‌ای که عده‌ای از آن به عنوان تنش میان پدر و پسران یاد می‌کنند (همان، ۲۱۲). علاوه بر این؛ گرایش‌های شدید به هسته‌ای شدن خانواده نیز حاکی از آن است که از میزان احترام به بزرگ‌ترها و از جمله به پدر و مادر کاسته شده است؛ و نزد عده‌ی مهاجرین دست‌گیری والدین و بزرگ‌ترها قربانی راحت‌طلبی و لذت‌گرایی شده است.

نتیجه‌گیری

مهاجرت به ایران پیامدهای مثبت و منفی زیادی را بر هنجارها و رفتارهای خانواده‌های مهاجرین شیعه افغانستانی داشته است. این مهاجرت هنجارهای حاکم بر ازدواج را به چالش کشیده و معیارهای طایفه‌ی پیشین را از میان برداشته است. نقش جوانان را در انتخاب همسران آینده‌شان افزایش داده است. تصمیم مربوط به سرنوشت خانواده را اشتراکی نموده و از انحصار پدران خارج نموده است. ساختار خانواده‌ها را از گسترده به سمت هسته‌ای سوق داده و میزان زاد و ولد را در میان مهاجرین کاهش داده است. علاوه بر این؛ مهاجرت مذکور باعث افزایش سن ازدواج در میان مهاجرین و افزایش مخارج عروسی و مهریه‌ی عروس شده است. طلاق را در میان مهاجرین نیز افزایش داده و موجب کاهش احترام به والدین و بزرگ‌ترها شده است.

این پیامدها نتایج مهمی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا فروریختن معیارهای طایفه‌ی ازدواج زمینه‌ساز همبستگی بیشتر جامعه شده و توجه به دیدگاه جوانان در مسئله ازدواج باعث افزایش رضایت‌مندی از زندگی خواهد شد. اشتراکی شدن تصمیم به رشد خرد و توان مدیریتی نسل بعدی کمک نموده و اشتباهات را کاهش خواهد داد. هسته‌ای شدن خانواده به شکل‌گیری رقابت و تلاش جهت توسعه فرهنگی و اقتصادی انجامیده و کنترل جمعیت باعث تربیت بهتر و رشد کیفی نسل بعدی خواهد شد. از سوی دیگر؛ افزایش سن ازدواج باعث ناهنجاری‌های اخلاقی شده و مشکلات روانی را به دنبال خواهد آورد. افزایش مخارج عروسی و مهریه‌های عروس بار

سنگین اقتصادی را بر جامعه تحمیل نموده و به چالش مهم خانواده‌ها مبدل خواهد شد. افزایش طلاق هم به مشکل اجتماعی تبدیل شده فشارهای روانی و آسیب‌های تربیتی را موجب خواهد شد. کاهش احترام به والدین و بزرگ‌ترها علاوه بر اینکه باعث زیر پا گذاشتن سنت حسنه دینی می‌شود، ناراحتی روحی و اختلال در زندگی بزرگ‌ترها را در پی خواهد آورد. این‌ها در واقع برخی از مهم‌ترین نتایج و پیامدهایی است که این تغییرات می‌تواند به دنبال داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ۴، ۶ و ۸، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱ ش
۲. آیتی، عبدالقیوم، نقش تشیع در فرهنگ و تمدن افغانستان از صفویه تا دوره معاصر، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۰ ش.
۳. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین، افغانستان، جنگ و سیاست، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
۵. پولادی، حسن، هزاره‌ها، عرفان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۶. تیمورخانوف، ل، تاریخ ملی هزاره‌ها، عزیز طغیان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، ۱۳۷۲ ش
۷. الجبعی العاملی، زین‌الدین، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸ ش.
۸. جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۳، ۱۳۸۳ ش.
۹. حیدری، معصومه، زنان افغانستان و دنیای مهاجرت، فصلنامه طرح نو، ش ۲۲، سال ششم، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. دولت‌آبادی، بصیر احمد، آثار و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی مهاجرت، فصلنامه سراج، سال دوازدهم، ش ۲۶-۲۵، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۴، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. زنجانی، حبیب، مهاجرت، سمت، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. صادقی، رسول، سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران، پایان نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گروه جمعیت‌شناسی، تیرماه ۱۳۹۰ ش.
۱۴. صادقی، فاطمه، دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت، نشریه گفتگو، ش ۵۰، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. صدری، غلام‌حسین و دیگران، فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام، ج ۱، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، عرفان، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. عالمی، محمد عیسی، بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای فرهنگی بازگشت مهاجرین به افغانستان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. عرفانی، محمد، مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه طرح نو، ش ۲۲، سال ششم، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. علی‌آبادی، علیرضا، افغانستان، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. فرهنگ، سید محمدحسین، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳، انتشارات محمد وفایی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، غلام عباس توسلی و رضا فاضل، سمت، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. لعلی، علیداد، سیری در هزاره‌جات، چاپخانه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. متقی، محمد نبی، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی مهاجرت افغان‌ها به ایران، www.bonyadeamin.com
۲۵. محمودیان، حسین، مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. مژده، وحید، روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم، انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۹ ش.

۲۷. مصاحبه نگارنده با حسینعلی افتخاری مسئول جوابگویی استفتائات و حل و فصل امور خانواده در دفتر آیت ... محقق کابلی در قم، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۱/۷/۱۰ ش.
۲۸. مصاحبه نگارنده با کاظم محقق، مسئول بخش طلاق و صدور دفترچه عقد در دفتر آیت‌الله ... محقق کابلی در قم؛ تاریخ مصاحبه ۱۳۹۱/۷/۶ ش.
۲۹. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، اسدا... شفایی، اشک یاس، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. میرزایی، حسین، بررسی انسان‌شناختی سبک زندگی مهاجران هزاره افغانستانی (شهرک قائم قم)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۶ ش.
۳۱. ناصری داوودی، عبدالمجید، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. نائل، حسین، سایه‌روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲ ش.
۳۳. یکی از خواهران مهاجر؟، مشکلات زن افغانستانی (قسمت دوم)، ماه‌نامه حبل ...، ش ۶۱-۶۰، ۱۳۶۸ ش.